




آرمان شهر سپهری، اعتراض خاموش به سیاست‌های عصر پهلوی دوم

مینو محمدی *  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

سید احمد پارسا  استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

قهرمان شیری  استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

وقتی سخن از اعتراض به میان می‌آید بلافاصله ذهن متوجه شاعرانی چون: اخوان ثالث، شاملو، کسرابی، مصدق، شفیعی کدکنی و شاعرانی از این دست می‌شود و شاید پذیرش اندیشه اعتراض سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹ هجری شمسی) به نظام اجتماعی-سیاسی جامعه عصر خود برای بسیاری به سختی قابل پذیرش باشد؛ زیرا وی با هنجارگریزی در این زمینه، شیوه‌ای متفاوت از دیگران را برگزیده است. رویکرد متفاوت او به این مقوله، دریافت جنبه اعتراض او را برای بسیاری با دشواری مواجه کرده است. پژوهش حاضر به بررسی دو سروده او با عنوان «آب» و «پشت دریاها» می‌پردازد و می‌کوشد با نمایاندن شیوه‌های اعتراض سپهری به شناخت بُعدی از شخصیت و جهان بینی وی پردازد که تاکنون مغفول مانده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و نتایج با استفاده از شیوه تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که سپهری با ترسیم جامعه مطلوب و آرمانی خود می‌کوشد با تقابل وضع موجود در مقابل وضع مطلوب، اعتراض خود را به وضع موجود نشان دهد.

واژگان کلیدی: سهراب سپهری، اعتراض، آرمان شهر، مسائل سیاسی-اجتماعی.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان است.

* نویسنده مسئول: minoomohammady@gmail.com

مقدمه

از جریان‌های مهم شعر عصر پهلوی دوم، جریان شعر اعتراض است که در سروده‌های شاعران متعهد این عصر به شکل بارزی نمود پیدا کرده است. در بحث از اعتراض‌های شعری، بلافاصله ذهن متوجه اشعار شاعران متعهدی چون: مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۷-۱۳۶۹)، احمد شاملو (۱۳۰۴-۱۳۷۹)، حمید مصدق (۱۳۱۸-۱۳۷۷)، سیاوش کسری (۱۳۰۵-۱۳۷۴)، هوشنگ ابتهاج (۱۳۰۶) و در شکل ملایم‌تر آن شعر محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۱۸) می‌شود و شاید پذیرش اندیشه اعتراض در سروده‌های سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹) به نظام سیاسی- اجتماعی جامعه عصر خود به‌سختی برای بسیاری از مردم قابل قبول باشد.

هرکدام از شاعران جریان شعر اعتراض برای بیان انتقاد خویش از سیاست‌های حاکم، شگردهای ویژه‌ای برگزیدند تا ضمن رهایی از تیغ سانسور حاکم، بتوانند رسالت خویش را به عنوان شاعری متعهد در قبال اجتماع به‌انجام برسانند. نمادپردازی و سمبولیسم، استفاده از نقاب، کنایه، رمز و مواردی از این دست، نمونه‌هایی از شیوه‌ها و شگردهای غیرمستقیم این شاعران به‌شمار می‌رود.

سهراب سپهری از شاعران بنام عصر پهلوی دوم به‌عنوان یکی از شاعران متعهد این عصر، هیچ‌گاه از اجتماع و سیاست حاکم غافل نبوده است. با وجود آنکه بسیاری از منتقدان، شعر او را خالی از تعهد نسبت به اجتماع و سیاست حاکم می‌دانند، دقت و تأمل در اشعار وی، ما را به حس تعهد و مسئولیت او در شعر متوجه می‌سازد. وی هم‌چون هر انسان آگاه دیگری از نابه‌سامانی‌های اجتماعی متأثر شده است، اما از آن‌جا که اعتراض و انتقاد او از وضعیت حاکم، بی‌سرو صدا و خالی از شعارهای معمول و دور از همه‌مه و جنجال بود، بسیاری او را انسانی بی‌درد می‌دانند و نقش وی را در تعهد در قبال جامعه کمرنگ جلوه می‌دهند، حال آن‌که ریشه و بنیان اعتراض‌های او را بسیاری از سیاست‌های عصر پهلوی دوم شکل می‌داد و وی را برای بیان کشف راه‌هایی نو و امی داشت که آرمان‌شهر گونه‌ای از راه‌های فریاد و اعتراض و نشان دادن حس تعهد و مسئولیت او در شعر بود.

شاعران متعهد در قبال اجتماع، همواره اعتراض‌های خود را به شیوه‌های گوناگونی مطرح می‌کردند و می‌توان گفت ادبیات آرمان‌شهری یکی از زیرمجموعه‌های ادبیات

اعتراضی است؛ زیرا شاعران معترض وضعیت ذهنی مطلوب خود را در برابر وضعیت عینی و نامطلوب موجود قرار می‌دهند و در واقع، آرمان‌شهر، تقابل دنیای آرمانی شاعر با دنیای واقعی است. آنان در پرداختن به اتوپیا یا آرمان‌شهر به گونه‌ای، نارضایتی خود را از وضعیت موجود و شرایط سیاسی-اجتماعی عصر خود نشان می‌دهند؛ زیرا پناه بردن به دنیای آرمانی و ذهنی مستلزم عدم رضایت شاعر یا ادیب از آن وضعیت است و به دلیل آنکه به شیوه‌ای ظریف و شاعرانه انتقاد خویش را مطرح می‌کند و از شعار، جنجال، همه‌های رایج، حزب‌گرایی و مسائلی از این دست بی‌بهره است در این پژوهش آن را «اعتراض خاموش» نامیده‌ایم.

انتخاب شگرد سپهری در بیان اعتراض خود که به شیوه‌ای با هنجارگریزی از شیوه‌های معمول شاعران جریان اعتراض توأم بود و نیز پوشیدگی این شیوه به نسبت شیوه‌های شاعران شناخته‌شده جریان اعتراض، بیانگر اهمیت پرداختن به این موضوع است؛ همین امر، و نیز لزوم توجه به آرمان‌شهر به عنوان یک شیوه اعتراضی غیرمستقیم و خاموش در این عصر، باعث توجه ویژه نگارندگان این پژوهش شده و ضرورت پژوهش آن را موجب شده است.

۱. اهداف و پرسش‌های پژوهش

شناساندن بهتر اعتراض‌های خاموش در عصر پهلوی دوم و بررسی آرمان‌شهر به عنوان یکی از نمودهای اصلی این نوع اعتراض و چگونگی استفاده سپهری از ظرفیت‌های ادبی و هنری به کار رفته در سروده‌های آرمان‌شهری او از اهداف این پژوهش است. در همین راستا دو سروده «آب» و «پشت دریاها» از مجموعه «حجم سبز» بررسی می‌شود و سعی بر آن است تا به دو پرسش «سهراب سپهری به چه منظور از اتوپیا یا آرمان‌شهر در شعر خود استفاده کرده است؟» و «چگونه می‌توان آرمان‌شهر را به عنوان گونه‌ای از اعتراض‌های خاموش عصر پهلوی دوم مطرح کرد؟» پاسخ داده شود.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد آرمان‌شهر در شعر سپهری، پژوهش‌هایی انجام شده که برخی از آنها با رویکرد تطبیقی به موضوع توجه کرده‌اند؛ از جمله مقاله فاروق نعمتی (۱۳۹۱) با عنوان «در جست‌وجوی ناکجاآباد (بررسی تطبیقی آرمان‌شهر در شعر جبران خلیل جبران و

سهراب سپهری)» و مقاله خلیل حریری و محمدعلی ضیائی علیشاه (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی و مقایسه آرمان شهر سهراب سپهری و پادآرمان شهر طاهره صفارزاده». برخی از مقالات با رویکرد تطبیقی، آرمان سیاحت و سفر او را در ضمن بحث از شهرگرایی و بدوی گرایی بررسی کرده‌اند و مقاله احمدرضا حیدریان (۱۳۹۱) با عنوان «شهرگرایی و بدوی گرایی در شعر سهراب سپهری و عبدالمعطی الحجازی» از این دسته است. برخی دیگر نیز آرمان شهر سپهری را در ضمن تأثیرپذیری او از عرفان شرق تفسیر کرده‌اند؛ مانند مقاله ابوالقاسم قوام و عباس واعظزاده (۱۳۸۸) با عنوان «تنهایی در برخی صوفیانه های فارسی با رویکرد ویژه به شعر سهراب سپهری». مقالات دیگری ضمن بحث از نوشتار شهری در شعر وی، آرمان شهر او را از این جنبه مورد توجه قرار داده‌اند؛ همانند مقاله مهدی شریفیان (۱۳۸۶) با عنوان «بررسی فرآیند نوشتار شهری در اشعار سهراب سپهری». گروهی از مقالات ضمن بحث از تعهد سپهری به گونه‌ای به آرمان شهر او اشاره کرده‌اند؛ مانند مقاله فاطمه پورجعفری و حسن شهابی (۱۳۹۱) با عنوان «شاعری از اهالی امروز (تحلیل تبلور اندیشه‌های تعلیمی و تعهد ادبی در شعر سهراب سپهری)». گروه دیگری از مقالات ضمن بحث از عرفان سپهری به آرمان شهر او در طبیعت اشاره کرده‌اند، مانند مقاله هادی خدیور و سمیرا حدیدی (۱۳۷۷) با عنوان «عرفان سهراب سپهری». علاوه بر این مقالات، کتاب «آرمان شهر سپهری» (۱۳۷۷) از محسن الهامی به طور اختصاصی اشعار آرمان شهر سپهری را بررسی کرده است.

آنچه مسلم است این است که در هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام شده بحثی از اعتراض‌های سپهری و توجه ویژه او به اجتماع و سیاست حاکم نشده بود و ارتباط آرمان شهرهای او با اعتراض و عصیان علیه وضعیت موجود اجتماع و سیاست حاکم و گونه‌ای از اعتراض که در این پژوهش آن را اعتراض خاموش نامیده‌ایم، نشده و همین امر ضرورت تحقیق و پژوهش در این زمینه را ملزم ساخته است.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. آرمان شهر در شعر عصر پهلوی دوم

اصطلاح آرمان شهر «به هر اثر داستانی، فلسفی، مذهبی و سیاسی‌ای گفته می‌شود که تصویری خیالی از دنیایی به دست دهد که در مقایسه با دنیای واقعی جنبه آرمان‌خواهانه

داشته باشد» (میرصادقی، ۱۳۷۷). همچنین «آرمان شهر جایی است دست نیافتنی که تصور آن همواره در افق آرزوی بشر، نمونه خیر برین، زیبایی و رستگاری بوده است و یکی از آرزوهای آدمی در درازنای تاریخ، دستیابی به جامعه‌ای بوده که در آن رستگاری خویش را تحقق بخشد. هنگامی که بشر از بند اسطوره‌ها رست و آرزوهای خود را در پرتو دانش دست‌یافتنی دانست، تصور شهر آرمانی را از دیار اسطوره‌ها به قلمرو خرد آورد» (اصیل، ۱۳۸۱).

آرمان‌گرایان اغلب کسانی هستند که «سیاه‌های زندگی انسان‌ها را نمی‌توانند تحمل کنند و چون نمی‌توانند از راه‌های درست به آن پردازند، از آن می‌گریزند، به برج عاج پناه می‌برند و در آن‌جا به ساختن شهری خیالی که حاوی خواسته‌های رؤیایی آنان است، دست می‌زنند. هرچند این شیوه اندیشه و عمل، واقع‌گریزی است و لیک، در مواردی می‌تواند راهنمای مصلحین اجتماعی باشد» (ساروخانی، ۱۳۷۰). همچنین آرمان‌شهر در عصر معاصر می‌تواند واکنش روح عصیانگر شاعر یا نویسنده به ناروایی‌های روزگار و یا اینکه نوعی اعتراض به پدیده مدرنیته و صنعتی شدن عصر جدید و میل بازگشت به ارزش‌ها و آرمان‌های ناب بشری باشد که در روزگار وی امکان تحقق ندارد.

آرمان‌شهر در شعر سپهری و بسیاری از هم‌روزگاران وی در عصر پهلوی دوم، بازتاب دغدغه‌های اجتماعی و محصول آگاهی او از نابه‌سامانی‌های روزگار و ستم‌ها و کاستی‌های جامعه است. شاعر آگاه و بیدار زمان که دلش با روح آرمان‌ها و احساسات هم‌نوعانش گره خورده است، آن‌گاه که امکان مبارزه مستقیم با هنجارهای نامطلوب زمان را ندارد به گونه‌ای غیرمستقیم دست به مبارزه می‌زند. آرمان‌شهر در شعر عصر پهلوی دوم از شگردهای مبارزه و طغیان علیه وضعیت موجود بود. از مهم‌ترین دلایل روی آوردن شاعران این عصر به اعتراض و عصیان علیه وضعیت موجود می‌توان به بسیاری از رخدادهای سیاسی و اجتماعی چون: اختناق و استبداد بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، سرکوب نهضت ملی، انقلاب سفید شاه، قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و همچنین رکود اقتصادی که ناشی از توقف و استخراج و پالایش نفت بود، و بسیاری از این مسائل اشاره کرد. همچنین «فقر و تکدی در خیابان‌ها افزایش یافته و بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها به مشکلی جدی بدل شده بود و در عین حال تب سیاسی کشور را فرا گرفته بود (از خشونت و تظاهرات خیابانی هر روزه تا توطئه‌های

سیاسی و آشوب‌های سازمان‌یافته) که هم علت و هم معلول رکود و بی‌ثباتی اجتماعی و اقتصادی بود» (لنگرودی، ۱۳۹۰). با تأمل در شعر این عصر می‌بینیم که آرمان‌شهر مهم‌ترین جان‌پناه برای شاعر کودتازده، ستم‌دیده و گرفتار دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی بود؛ بنابراین، وی در شعر، دنیایی را برای خویش طراحی می‌کرد که فاقد محدودیت‌ها و موانع دنیای معاصرش بود. در این عصر، نمونه‌هایی از آرمان‌شهر و یا گرایش به آن را در شعر اغلب شاعران می‌توان دید؛ فرخزاد، مشیری، سپهری، شفیع‌کدکنی و... از آن جمله‌اند که نمود آرمان‌شهر یا گرایش به آن در شعر آن‌ها برخاسته از ناهمواری‌ها و ناهماهنگی‌های سیاسی-اجتماعی زمانه با آرمان‌های جامعه است.

۲-۳. پیوند آرمان‌شهر با اعتراض‌های خاموش

شعر و به‌طور کلی ادبیات اعتراضی آینه تمام‌نمای اجتماع عصر خویش است و می‌توان از خلال آن برخی از مسائل اجتماعی-سیاسی را که از دید تاریخ و جامعه‌شناسی مخفی مانده است، بازنمایی کرد. «شعر اعتراض ایران را غالباً با اشعار روشنفکری دهه سی به بعد می‌شناسند. شعری با شاخصه‌هایی چون آرمان‌گرایی، انسان‌گرایی، عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی، مخالفت با حکومت پهلوی دوم، سکولار بودن، نقد صریح و دوپهلوی و... روشنفکر الزاماً چون سیاست‌مدار نمی‌اندیشد؛ او گاه بسیار احساسی می‌اندیشد و عمل می‌کند. همه چیز را آنچنان که باید باشد می‌خواهد نه آن‌چنان که هست» (علی‌مردانی، ۱۳۹۰).

شعر اعتراضی برحسب متغیرهای مختلفی چون اعتراض‌های فردی، سیاسی و یا اجتماعی دارای انواع مختلفی در نوع بیان است. هر شاعر با توجه به سبک خاص خود و نوع بیانش ممکن است شیوه‌ای منحصر به فرد برای بیان اعتراض خویش انتخاب کند. آنچه در پژوهش حاضر مدنظر است، اعتراض‌های سیاسی و اجتماعی است. این نوع اعتراض‌ها به دلیل گرایش به اجتماع با وجود تمام تفاوت‌هایی که در نوع بیان‌شان وجود دارد در اصل و معنای اعتراض و انتقاد باهم تفاوتی ندارند. حتی برخی از این اعتراض‌ها به دلیل وسعت دید شاعرانشان در برانگیختن احساسات و عواطف بشری برای تمام اعصابی که ظلم، ستم، اختناق و نابه‌سامانی حاکم است، قابلیت تأویل و تفسیر دارند.

اهمیت اعتراض و انتقادهای سیاسی - اجتماعی تا حدی است که می‌توان این نوع شعر را جزء ادبیات متعهد به‌شمار آورد. شاعر متعهد همواره تلاش می‌کند تا «جامعه‌اش را از آنچه یافته، باخبر سازد. حقوق مردمش را گوشزد کند و مطالبه مردم از حقوق انسانی‌شان را فریاد کند. او نماینده حرکتی مردمی است. نخبه‌ای از طبقه فرودست است که می‌کوشد مجرای بسته شده رابطه فرادستان و فرودستان را بگشاید» (همان).

اعتراض‌های شاعران عصر پهلوی دوم در قالب‌های گوناگونی مطرح شد؛ از جمله: سمبولیسم و نمادپردازی، رمانتیسم انقلابی، شعر چریکی و مواردی از این دست. اما نوعی از اعتراض در این عهد وجود دارد که تاکنون از نظرها مغفول مانده است. این گونه اعتراض را در این پژوهش، «اعتراض خاموش» نامیده‌ایم؛ اعتراضی که نه از شعارها و سمبول‌های رایج مبارزه و ستیز بهره داشت و نه آنکه همانند شعر چریکی سلاح مبارزاتی خود را از رو بسته بود و عصیان و اعتراض خود را به صورت مستقیم و بی‌پروا بیان می‌کرد، بلکه از گونه‌ای رمانتیسم فردی نشأت می‌گرفت که به‌زعم گروهی، خط‌مشی عافیت‌طلبانه‌ای بود برای نفی هنجارهای اجتماع و سیاست حاکم. اما این شیوه بیانی چگونه با وجود فردیت در بیان می‌توانست با اجتماع و سیاست‌های حاکم پیوند بخورد، خود مسأله‌ای است که نیاز به دقت و تأمل دارد.

با تأمل در شیوه و سبک اعتراض‌های خاموش درمی‌یابیم که این سبک اعتراض از نوعی رمانتیسم فردی نشأت می‌گرفت که در میان شاعران عصر پهلوی دوم به دنبال شکست آرمان‌ها و آمال آن‌ها بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ رواج روزافزون یافت. چنان‌که پس از کودتا می‌بینیم «رمانتیسم بر زندگی و تفکر و شعر مردم سلطه کامل دارد و عموم شاعران هر یک بسته به استعداد و قریحه و تجربه و دانش خود در نقطه‌ای از این رمانتیسم جای می‌گیرند» (لنگرودی، ۱۳۹۰). در واقع شاعران پس از کودتا با روی آوردن به رمانتیسم و دوری از اجتماع و سیاست و خزیدن در لاک خویش و پشت کردن به اجتماع به نوعی اعتراض خود را از هر آنچه پیرامون آنان می‌گذشت، نشان می‌دادند.

گرایش به رمانتیسم شاید به دلیل جبن، ترس و فرار از واقعیت باشد. با آنکه اغلب چنین است، اما گاهی روی آوردن به رمانتیسم نوعی از اعتراض را هم با خود به همراه دارد، همچنان‌که هنگام بحث از فلسفه وجودی مکتب رمانتیسم، همواره به این واقعیت

اشاره می‌شود که شکل‌گیری این مکتب نوعی اعتراض به مکتب کلاسیسیسم بود که اعتنای چندانی به انگیزش‌های درونی در شکل‌دهی به پدیده‌های هنری نداشت.

واقعیت این است که مبارزه در طول تاریخ اشکال گوناگونی داشته است که مبارزهٔ رویاروی، تنها یکی از آشکارترین و شدیدترین شکل‌های آن بوده است، اما شکل‌های معتدل و ملایمی نیز برای اعتراض وجود دارد که گاه به دلیل عاری بودن از شدت و خشونت، گویی نوعی رفتار مسالمت‌آمیز و سازشکارانه است. روی آوردن شماری از عالمان و بزرگان اسلام چون حسن بصری و واصل‌بن‌عطا به زهد و تصوف در نخستین سده‌های اسلامی، یکی از آن شکل‌ها بود که نوعی قهر کردن از همکاری با حاکمیت و کناره‌گیری از جامعه بود؛ رفتاری که همسانی بسیار به عملکرد سپهری در طول سال‌های زندگی دارد. او نیز خسته و دل‌زده از همهٔ مشاجره‌های زمانه به زاویهٔ تنهایی‌ها و تفکرات فردی خود پناه برده بود. گاهی نیز مبارزه با هجرت و ترک تمام وابستگی‌ها و تعلقات به یک مکان همراه می‌شود. مثل مهاجرت پارسیان ایران به هندوستان پس از حملهٔ اعراب به ایران و یا مهاجرت شمار بسیاری از شاعران و هنرمندان به هندوستان در دورهٔ صفوی به دلیل خشونت‌ورزی‌های قزلباشان و تعصب‌های حاکم بر تشیع صفوی. از طریق تفحص در پناهگاه‌های هنرمندان نیز می‌توان دریافت که رفتار آن‌ها با نوعی نارضایتی و اعتراض به زمانه، همراه است. وقتی هنرمندان به گذشته‌های دور و نزدیک تاریخی پناه می‌برند - که نمونهٔ آن را در رفتار رمانتیک‌های اروپا می‌توان مشاهده کرد - ناگفته پیدا است که آن‌ها رضایتی از وضعیت موجود ندارند؛ یا هنگامی که هنرمندان به ترسیم دنیا‌های تخیلی و آرمانی خود در آینده می‌پردازند و رفتارهای ایده‌آلیستی از خود بروز می‌دهند، ناخرسندی خود را از زمانه فریاد می‌زنند که این امر نیز جنبه‌ای از رمانتیسم فردی است.

برخی معتقدند «رمانتیسم به گونه‌ای متناقض‌نما هم سرآغاز انزوای هنرمند در جامعه است و هم سرآغاز درگیر شدن مستقیم او در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. در آمیختگی ادبیات رمانتیک و زندگی اجتماعی به حدی است که به گفتهٔ آبرامز، شعر رمانتیک را نمی‌توان بدون آگاهی از تأثیری که روح انقلابی و سیاسی عصر بر جوهر و فرم آن نهاده است به درستی درک کرد» (جعفری‌جزی، ۱۳۷۸).

نقطه تقاطع تناقض مطرح شده در عصر پهلوی دوم در قالب رمانتیسم فردی با شیوه‌هایی چون رمانتیسم عاشقانه، رمانتیسم سیاه و رمانتیسم عرفانی خود را نشان داد. رمانتیسم

فردی با نمودهای مطرح شده خود هرچند در ظاهر امر به گونه‌ای روی گردانی از بیان دردهای اجتماعی بود و نوعی مبارزه منفی تلقی می‌شد که فکر و ذهن جامعه را از مسائل و مشکلات اجتماع منحرف می‌کرد و معطوف به دلخواسته‌های شخصی می‌داشت و به گونه‌ای سازش و انفعال‌گرایی در مقابل ستم، استبداد و خفقان بود، اما در عمل می‌بینیم که نمی‌تواند فارغ از دردهای اجتماعی باشد و با وجود بیان مسالمت‌آمیزش در ظاهر، شیوه‌ای از اعتراض را در پیش گرفت که با ویژگی‌هایی که داشت آن را اعتراض خاموش نامیده‌ایم. روی آوردن به عرفان و یکی از نمودهای آن؛ یعنی آرمان‌شهر و جامعه ایده‌آلی، از نمونه‌های گرایش به این نوع اعتراض‌ها در عصر پهلوی دوم است که نارضایتی از وضعیت موجود و ناسازگاری مبانی فکری شاعر با واقعیت‌های زمان، مهم‌ترین رکن آن است، اما به دلیل آنکه از قوه تفکر و خیال‌پردازی شاعران الهام گرفته و نیز آنکه از رمانتسمی فردی نشأت می‌گیرد، هیچ نشانی از اعتراض را در خود ندارد با این وجود، می‌تواند به گونه‌ای نمایانگر کاستی‌های اجتماع بوده و اعتراضی سازنده باشد و مخاطب با خواندن این نوع شعرها و تطبیق جامعه عصر خویش با این آرمان‌شهرها به کمی‌ها و کاستی‌های عصر خویش پی‌برد و درصدد اصلاح برآید.

آرمان‌شهرها با وجود ویژگی‌های مشترک، دارای تفاوت‌هایی باهم هستند که این تفاوت‌ها را معمولاً سطح و نوع آرمان‌خواهی شاعر، وضعیت جامعه و همچنین افق دید شاعر برای بیان مطلوب‌هایش، تعیین می‌کند؛ چنان‌که دنیای آرمانی شاعرانی که در یک عصر زندگی می‌کنند، شباهت بیشتری نسبت به هم دارد؛ هرچند بن‌مایه تمام آن‌ها رسیدن بشر به سعادت است. نمونه‌هایی از اعتراض‌های خاموش را در قالب طرح آرمان‌شهر، علاوه بر اشعار سپهری، می‌توان در اشعار شاعرانی چون فروغ فرخزاد، فریدون مشیری، شفیعی کدکنی و... مشاهده کرد.

فروغ فرخزاد در شعر «کسی که مثل هیچ‌کس نیست» با کلماتی ساده و صمیمی به ترسیم یک آرمان‌شهر می‌پردازد که به واسطه ظهور یک منجی در آن خبری از ستم و استبداد نیست و عدالت و برابری حاکم است و می‌تواند آرمان‌ها و آرزوهای یک ملت را تحقق ببخشد. او «با تخیلی نیرومند و احساسی که در عین فردی بودن، قابلیت عمومی شدن دارد از پشت تصاویر ساده و صمیمی شعرش کلمات را مبدل به انعکاس چیزی در مورد انسان بودن می‌کند که قابل بیان نیست، اما به‌خوبی حس می‌شود» (معمار، ۱۳۸۹).

همچنین فریدون مشیری که در شعر «فریادهای سوخته» ضمن اعتراض از وضعیت جامعه عصر خویش از آرزوی خود برای به دنیا آمدن کودکی سخن می‌راند که می‌تواند به عنوان منجی بشریت باشد و انسان‌ها را از گرفتاری‌های رهایی بخشد. نمونه‌های دیگری از این اعتراض‌های خاموش را می‌توان در شعرهای «فصل پنجم» و «در جست‌وجوی نیشابور» شفیعی کدکنی مشاهده کرد که فارغ از هرگونه شعارهای حزبی، نمادها و سمبول‌های مبارزه به منظور انتقاد از وضعیت جامعه، آرمان‌شهر مطلوب خویش را طراحی می‌کند.

۳-۳. سهراب سپهری و شعر اعتراضی

سپهری از جمله شاعران عصر پهلوی دوم بود که درباره‌ی او اظهارنظرهای فراوانی شده است. گروهی او را در بوتۀ نقد قرار داده و معتقدند او شاعر متعهدی نبوده و «سخنش از جنس زمان نیست، دست کم برای مردم آن روزگار، در انزوای بیشتری است و اگر در جایی نامی از او به میان آید بیشتر در مقام رد است تا تأیید» (زرقانی، ۱۳۸۳). برخی نیز تنها ارزش شعر او را در این دیده‌اند که مهم‌ترین حماسه‌ی شعر او «راه یافتن به درون خاموش است؛ اندیشه‌ای که مهم‌ترین تخیلش پیروزی در مبارزه‌ی ذهن با طوفان‌هایی است که آن را احاطه کرده‌اند. برای رسیدن به آن خویش» (معمار، ۱۳۸۹). حقوقی از او با عنوان «شاعر خردسال، نه عارف سالخورد» یاد می‌کند (حقوقی، ۱۳۹۱) و شاملو در کتاب باغ تنهایی شعر «آب را گل نکنیم» او را مورد انتقاد قرار داده و می‌نویسد: «زورم می‌آید آن عرفان نابهنگام را باور کنم. سر آدم‌های بی‌گناه را لب جو می‌برند و من، دو قدم پایین‌تر بایستم و توصیه کنم که «آب را گل نکنید!» یکی مان از مرحله پرت بوده‌ایم، یا من یا او» (شاملو، ۱۳۷۳ به نقل از سیاهپوش).

نکته‌ای را که نباید از خاطر دور داشت این است که شعر سپهری را با تمام انتقاداتی که به آن وارد کرده‌اند، نمی‌توان با یک برداشت قطعی و ایستا و یک‌سویه تفسیر کرد؛ گویی برخی تعهد در شعر را تناسب شعر با مناسبت‌های سیاسی و اجتماعی معنا کرده‌اند و به همین دلیل اگر شاعری چند شعر سیاسی و اجتماعی در نقد زمان خویش نداشته باشد، او را شاعر متعهد به حساب نمی‌آوردند. در حالی که از نظر برخی، تعهد تنها مختص به این امور نیست. هرچند در نگاه اول شعر سپهری به رویا پناه می‌برد و راه‌گریز و عدم پذیرفتن مسئولیت از بار فشارها و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی زمان را درپیش

می‌گیرد، با طبیعت سرگرم می‌شود و در خلسه‌ای شاعرانه به جست‌وجوی دنیایی دور از ذهن می‌پردازد که دستیابی بدان از نظر عقلی و عملی امکان‌پذیر نیست، اما با تأملی ژرف و درون‌کاوانه به شعر او درمی‌یابیم که شعر او بیگانه با روح زمان نیست و همین امر منشأ انتقاد و اعتراض اوست و مصداق این سخن «رب‌گری‌یه^۱» رمان‌نویس فرانسوی است که در مقاله‌ای تحت عنوان «تعهد»، عدم صراحت و بازنمایی مستقیم مواضع سیاسی و اجتماعی نویسنده را ستوده و معتقد است: «تعهد به جای اینکه ماهیت سیاسی داشته باشد از نظر نویسنده به این معنا است که کسی کاملاً به مشکلات ذاتی زمان خودش وقوف یابد و به اهمیت فوق‌العاده آن‌ها عمیقاً معتقد باشد و بخواهد آن‌ها را از درون حل کند» (رب‌گری‌یه، ۱۳۷۷).

سپهری شاعری بود مستقل، بدون هیچ‌گونه وابستگی و گرایش سیاسی به حزب یا گروهی خاص. وی «شیفتگی سطحی به تغییر مناسبات جامعه از خود نشان نمی‌دهد و از تعصب‌های حزبی که سبب پراکندگی و چنددستگی ملت‌ها می‌شود به‌دور است. او شعر را در سیاست یک حزب و یا آرمان یک سازمان و طبقه و قشر خاصی از اجتماع محدود نمی‌کند» (حجازی، ۱۳۷۱) و همین امر باعث شد تا بعضی از سوءظن‌ها نسبت به عدم تعهد و مسئولیت وی در شعر، شکل بگیرد و جامعه‌گرایی و تعهد هنری و شعری وی بی‌رنگ جلوه کند و حتی نادیده گرفته شود و نیز اینکه بسیاری از شعرهای او که با روح زمان هماهنگ بود به چشم نیاید و در خاموشی و سکوت راه خود را بپیمایند. «سپهری با نگرشی که به جوهر شعر دارد و سیاست شعری‌ای که انتخاب می‌کند، دقیقاً دریافته که شعر سیاسی محض به مفهوم «این باد، آن مباد» و دعوت به شورش و قیام به وسیله کارافزار شعر نمی‌تواند انسان را و نهایتاً جهان را تغییر دهد» (همان: ۳۴). با چنین دیدگاهی سپهری اعتراض‌های خود را معطوف به انسان عصر خود و شیوه زندگی او می‌کند و آرمان‌های او فارغ از قدرت و حاکمیت عصر و تلاش برای تغییر آن، متوجه تمام بشریت در هر دوره‌ای است و آرمان‌شهر او نیز نمودی است از همین توجه او به انسان و توانایی او برای ایجاد یک زندگی آرمانی است؛ بهتر و فراتر از آنچه خود در آن گرفتار است.

1- Robbe-Grillet, A.

۳-۴. تحلیل آرمان شهر در شعر سپهری

به باور گروهی، شعر سپهری از گونه‌ای رمانتیسم نشأت می‌گیرد که رمانتیسمی «پویا و زنده و رویان است که در جنبه‌های عرفانی و طبیعت‌ستایی و بدوی‌گرایی نمود می‌یابد و در آن، هنر به صورت دریافت‌های اشراقی و تخیلی دیده می‌شود و حقیقتی برتر از واقعیت و منطق و اینجا و اکنون را بیان می‌کند» (حسینی، ۱۳۷۳) و آرمان شهر سپهری نیز منشعب از این نوع رمانتیسم است، اما یکی از پژوهشگران معاصر، سپهری را از زمره شاعران جریان سمبولیسم جامعه‌گرا به‌شمار می‌آورد و معتقد است «اگر تعهد را در جنبه‌های سیاسی و انقلابی و موافق و مطابق با سلیقه و تفکر گروه و مرام و مسلکی خاص در زمان و مکانی خاص خلاصه نکنیم و آن را با مخالف‌خوانی و مبارزه‌جویی مرادف نگیریم، بلکه مقصود از آن را پای‌بندی به اصول اخلاقی، انسانی، همدلی و همنوایی و اهمیت قائل شدن برای غم‌ها، شادی‌ها، انگیزه‌ها، اندیشه‌هاشان و آمل و آرزوهایشان بدانیم باید صمیمانه اعتراف کنیم که پاره‌ای از اشعار سپهری در زمره انسانی‌ترین و اخلاقی‌ترین اشعار ادب معاصر به‌شمار می‌رود» (حسین پورجافی، ۱۳۹۰).

آرمان شهر سپهری گونه‌ای از راه‌های فریاد و اعتراض و نشان دادن حس تعهد در شعر است. آرمان شهر او در واقع گونه‌ای اعلام وضعیت سفید و تزریق آرامش و امنیت به جامعه بحران‌زده عصر بود. در جامعه‌ای که رکود، بی‌سرانجامی، بلا تکلیفی و یأس گریبان‌گیر جامعه بود و مردم با ظلم، فساد، خفقان و استبداد دست و پنجه نرم می‌کردند، شعر سپهری بازگرداننده روحیه امید و نشاط و توجه و سوق دادن آنان به زیبایی‌های طبیعت و حیات دوباره بود. همچنین به دلیل آنکه اشعار او با نوعی عرفان عجین است و از آنجا که روح عرفان بر مبنای آزادگی و وارستگی و تهذیب نفس استوار بود با توجه به جو متشنج و پردغدغه روزگار می‌توانست آرامش را به روح جامعه عرضه کند.

شعر «آب» از مجموعه شعری «حجم سبز» است. این شعر یکی از شعرهایی است که وی به آرمان شهر مطلوب خویش در آن اشاره می‌کند. در این شعر وی ابتدا مهم‌ترین عنصر حیات بشری را که آب است، مورد توجه قرار می‌دهد و خواهان آن است که آن را گل نکنیم و برای اهمیت و فواید آن از واژه‌ها و جملات ساده و صمیمی استفاده می‌کند و با تکرار سه‌باره جمله «آب را گل نکنیم» (سپهری، ۱۳۷۵) در اول، وسط و آخر شعر علاوه بر تأکید بر لزوم اهمیت آب به عنوان بخشی از طبیعت، مقاصد مهم دیگری را

نیز در پشت آن به مخاطب خویش گوشزد می‌کند. از نظر او، «گل کردن آب استعاره‌ای است برای هر فضیلتی که برهم زنده‌نظم باشد... گل کردن آب در زبان شاعر تعبیر از افراط در آشفتن و ناهنجار کردن است. کنایه از ستمکاری و خودپرستی و دیگر آزاری است و یادآور برهم خوردن موازنه خیر و شر در جامعه» (الهامی، ۱۳۷۷).

نکته قابل توجه اینکه ادبیات آرمان‌شهری در واقع تقابل دنیای واقعی است با دنیای آرمانی و دنیای عینی با دنیای ذهنی. ادبیات آرمان‌شهری به نوعی اعتراض به وضع موجود است و این اعتراض تنها در ارائه وضع مطلوب و در تقابل با آن آشکار می‌شود و دو پاره بودن شعر آب نیز بهترین گواه این مدعا است. این شعر دارای دو بخش مجزا است که بخش اول آن در مورد محیط پیرامون شاعر و طبیعت اطراف او یا همان دنیای واقعی و دنیای عینی است و بخش دوم در مورد مردم بالادست یا همان مردم جامعه ایده‌آلی و آرمان‌شهر اوست. «در پاره اول که آن را پاره تردید می‌خوانیم قیود شاید و انگار و حرف عطف مکرر «یا» جهان شعر را از پس هاله بی‌ثباتی، لغزندگی و شک به مخاطب می‌نمایانند. گویی راوی شعر از هیچ چیز مطمئن نیست. اما در پاره دوم که آن را پاره یقینی می‌خوانیم، «یا»ها و «شاید»ها و دیگر نشانه‌های تردید برچیده شده‌اند و جای آن‌ها را قطعی مسلم پر کرده است: تکرار قید «بی‌گمان» هر تردیدی را می‌زداید و وجه اخباری و جمله‌های اسنادی... نشان می‌دهد که گوینده به روی دادن فعل با وجود صفت و حالتی که از آن خبر می‌دهد، یقین دارد» (اقتصادی‌نیا، ۱۳۸۹). در واقع سپهری در پاره دوم که دنیای مطلوب اوست همه چیز را آن‌چنان که باید باشد، می‌خواهد نه آن‌چنان که هست و از آن تحت عنوان «ده بالادست» یاد می‌کند و صفات و خصوصیات برای آن برمی‌شمارد که در جامعه خویش نمی‌تواند از آن‌ها سراغی بگیرد. در واقع «ده»، در سروده او همان آرمان‌شهر است در مقیاسی کوچک‌تر.

صفا و صمیمیت، اولین خصوصیت بارز مردم بالادست یا همان آرمان‌شهر اوست. ویژگی بعدی آن‌ها خداشناسی است. «بی‌گمان پای چپ‌هاشان جا پای خداست» (سپهری، ۱۳۷۷) و نیز «در کلامشان، صراحت و روشنی و صداقت موج می‌زند و از نفاق و دورویی به‌دوراند: ماهتاب آن‌جا می‌کند روشن پهنای کلام. روستایی امن با مردمی برخوردار از امنیت: بی‌گمان در ده بالادست چینه‌ها کوتاه است و از همه مهم‌تر عاشق‌اند و عشق این امانت الهی را می‌شناسند: مردمش می‌دانند که شقایق چه گلی است... در چنین

جامعه‌ای که عشق، ایمان، زیبایی و صداقت حکم فرما است، عدل حتماً وجود دارد. سپهری با تأکید روی واژه آبی می‌خواهد عدل و صداقت و پاکی را مطرح سازد و بگوید عدل؛ یعنی اینکه هر چیزی سر جای خودش باشد: بی‌گمان آنجا آبی، آبی است. مردم این جامعه آرمانی از شکفتن یک غنچه باخبرند و یک لحظه از حال هم غافل نخواهند بود. در بند آخر با جمله عاطفی چه دهی باید باشد! بر آرمانی بودن چنین جامعه‌ای بیشتر تأکید می‌شود» (الهامی، ۱۳۷۷). در واقع در آرمان‌شهر تنها نیمه مطلوب نشان داده می‌شود و دنیای عینی، اما نامطلوب، رویه پنهان آن است. به عبارت دیگر، شرایط ایجابی دنیای آرمانی هر کدام در معنی سلب آن شرایط از وضع موجود به‌شمار می‌رود. اشاره سپهری به تمام ویژگی‌های مطلوب در این شعر در واقع اعتراض او را از فقدان آن خصوصیات در جامعه و دنیای عینی‌ای که وی در آن به‌سر می‌برد، نشان می‌دهد و باعث آگاهی مخاطب از وضعیت جامعه‌اش می‌شود. می‌توان گفت «اندیشه اصلی در این شعر همان جمله نخستین است: «آب را گل نکنیم» مظهری از تفکر کسی که جهان را زیبا می‌خواهد؛ عاری از آلودگی‌ها» (یوسفی، ۱۳۷۷). همچنین با توجه به اینکه «شعر نو مسلط دهه چهل، شعر اعتراض بود و این اعتراض دو وجه داشت؛ یکی، اعتراض به سنت و همگام با مدرنیاسیون اجتماعی-اقتصادی که پس از کودتا آغاز شده بود و با اصلاحات ارضی و انقلاب سفید قرار بود به منصفه ظهور برسد و دیگری اعتراض به مدرنیاسیون یا تجددگرایی و همسو با سنت‌گرایی که مخالفین، آن را شبه‌مدرنیسمی وارداتی و وابسته می‌دانستند» (لنگرودی، ۱۳۹۰) می‌توان گفت شعر آب با توجه به نزدیکی زمان سرایش آن با وقوع انقلاب سفید محمدرضا شاه پهلوی، فضا سازی آن و توجه ویژه سپهری به ده و جست‌وجوی دنیای آرمانی خود در آن، می‌تواند به‌وجهی محصول اعتراض و انتقاد او به گسترش شهرنشینی و تعارض سنت با مدرنیسم باشد؛ زیرا سپهری با توجه به جهان‌نگری عرفانی خود که در آن اعتقاد به نظام احسن خلقت دارد، چندان رضایتی به دست‌کاری در قوانین طبیعی و حتی اجتماعی ندارد، چون معتقد بود که هم اسب و کیوتر زیبا است و هم کرکس و گل شبدر و نباید کاری کرد که به قانون طبیعت بربخورد. بنابراین، شاید به درستی دریافته بود که با اجرای لایحه اصلاحات ارضی روستاییان به شهرها سرازیر خواهند شد و نظام زیستی روستا برهم خواهد خورد. این واقعیت را جلال آل‌احمد در داستان «روستایی نفرین زمین» و محمود دولت‌آبادی در «جای خالی سلوچ» به خوبی

نشان داده‌اند که با اجرای اصلاحات ارضی انبوهی از روستاییان به حواشی شهرها سرازیر شده‌اند. نمونه‌های دیگر از اشعار سپهری در اعتراض به گسترش شهرنشینی را در این شعرها می‌بینیم:

«شهر پیدا بود

رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ

سقف بی‌کفتر صدها اتوبوس» (سپهری، ۱۳۷۵)

«در این کوچه‌هایی که تاریک هستند

... من از سطح سیمانی قرن می‌ترسم

بیا تا ترسم من از شهرهایی که خاک سیاشان چراگاه جرثقیل است

مرا باز کن مثل یک در به روی هبوط گلایی در این عصر معراج پولاد» (همان: ۳۹۶).

از دیگر شعرهای سپهری که نمود انتقاد و اعتراض‌های خاموش اوست شعر «پشت دریاها» از مجموعه «حجم سبز» است. همان‌طور که از نام آن برمی‌آید، پشت دریاها جایی است بسیار دور که شاید دست هیچ بشری بدان‌جا نرسیده باشد. این امر با به کارگیری حرف جمع‌ها برای دریا مؤکد شده است. اندیشهٔ پیمودن دریاها از سوی سپهری از سویی می‌تواند الهام گرفته از این حدیث باشد که «عن ابی‌عبدالله (ع)، قال: ان لله مدینه خلف البحر، سعتها مسیره اربعین يوماً للشمس، فیها قومٌ لم یعصوا الله قط و لا یعرفون ابلیس (ترجمه: خدا در پشت دریاها شهری دارد که به اندازهٔ چهل روز طول می‌کشد تا خورشید آن را ببیند و در آن مردمی هستند که هیچ‌گاه گناهی نکرده‌اند و ابلیس را نمی‌شناسند) (عابدی، ۱۳۸۹) و از سوی دیگر، از آنجا که «دریا همزمان با نمایش ایدهٔ پهناوری و بزرگی، ایدهٔ جنبش و شدن را به نمایش می‌گذارد» (همان: ۲۲۳) می‌تواند رمزی باشد برای حرکت و پویایی و رهاکردن جمود و بی‌حرکتی.

آنچه در این شعر سپهری در بدایت امر توجه مخاطب را جلب می‌کند، اراده و عزم شاعر برای سفر و تصمیمات وی برای ادامهٔ مسیر است که با آوردن ۹ بار فعل خواستن تأکید شده است؛ البته خواستنی که از نظر او در آینده‌ای نه چندان دور رخ خواهد داد:

«قایقی خواهم ساخت

خواهم انداخت به آب» (سپهری، ۱۳۷۵).

وی ابتدا اسباب سفر و علت و انگیزهٔ پیمودن دریاها را برای رسیدن به آرمان شهر خود مطرح می‌کند، سپس از غربت، بیگانگی با زمانه و تنهایی خود و هم‌فکرانش سخن می‌راند و با اشاره‌ای گذرا عزم رفتن به آرمان شهر را مطرح می‌کند:

«دور خواهم شد از این خاک غریب که در آن

هیچ کسی نیست که در بیشه‌ی عشق قهرمانان را بیدار کند» (همان: ۳۶۳)

از نظر سپهری، روشن‌فکران جامعه حتی در کشور خود نیز غریب و ناشناخته هستند. آنان در سرزمینی زندگی می‌کنند که جامعه‌اش در خواب غفلت و خمودگی فرو رفته و نشاط و عشق از آن رخت بریسته و کسی نیست که آنان را از خواب غفلت بیدار سازد و این همان سخنی است که پیش‌تر نیما از آن سخن گفته است:

«نیست یک‌دم شکنند خواب به چشم کس و لیک

غم این خفته‌ی چند خواب در چشم ترم می‌شکند» (نیما یوشیج، ۱۳۶۸)

و یا نمونه‌ای از آن را در شعر «شهر سنگستان» اخوان می‌توان دید که همه مردم دچار جمود و خمودگی‌اند و انگار به سنگ تبدیل شده‌اند و کسی به فکر جامعه‌ی خود نیست (اخوان ثالث، ۱۳۶۰).

سپهری نیز هم‌سفرانی عاشق و سرآمد دوران را برای پیمودن مسیر آرمان شهر می‌خواهد، اما از نظر او همه در خواب فرو رفته‌اند و در سرزمین خودش که او آن را بیشهٔ عشق می‌خواند هیچ کس و هیچ چیز انگیزهٔ دلاوری را برای قهرمانان ایجاد نمی‌کند. شاید او تلویحاً خود را قهرمانی می‌داند که انگیزه و احساسی برای ماندن در سرزمین خموده و به خواب‌رفتهٔ خود نمی‌بیند و می‌خواهد از آن‌جا برود و به دنیای آرمانی خود برسد و راه ناکجاآباد را برای رسیدن به مراد و مطلوب طی کند.

در ادامه سپهری از انگیزهٔ خود برای پیمودن راه سخن می‌راند:

«قایق از تور تهی

و دل از آرزوی مروارید» (همان)

سپهری می خواهد بگوید سفر من متفاوت با سفر کسانی است که با نیت دستیابی به ماهی و مروارید به دریا می روند و به طور ضمنی می خواهد از عظمت سفر خود و هدف والایش از این سفر سخن بگوید و اینکه نه دل خواسته های شخصی و نه هیچ چیز دیگر وی را از امید و آرزوی دستیابی به مروارید آمال باز نخواهد داشت و این امر را این گونه مؤکد می کند:

«نه به آبی ها دل خواهم بست

نه به دریا پریانی که سر از آب بدر می آرند

و در آن تابش تنهایی ماهیگیران

می فشانند فسون از سر گیسوهاشان» (همان)

سپهری آنگاه با خود تکرار می کند که «همچنان خواهم راند/ همچنان خواهم خواند» و دوباره از علت سفر خود به آرمان شهر سخن می گوید: «مرد آن شهر اساطیر نداشت/ زن آن شهر به سرشاری یک خوشه انگور نبود» (همان). اعتراض سپهری به انسان هم عصرش این است که او حتی در دنیای خود جایی برای اسطوره متصور نیست. از نظر او اسطوره می تواند انگیزه ای برای تحرک، پویایی و خالی شدن از دغدغه های روزمره زندگی باشد. اسطوره پدیده ای است که «از درون آدمی ناشی می شود و زندگی او را کمال می بخشد. هنگامی که آدمی پدیده های طبیعی و جریان واقعی تاریخ را ناساز و بداند می بیند و برایش از آنچه هست جز ناکامی و شکست بیار نمی آید، با خود می اندیشد و با بازشکافتن فلک و دستیابی بر عالم بیکرانۀ بالا، طرحی نو می افکند. این طرح ذهنی آنقدر والا است که بر واقعیت سخیف و نابهنجار اعتراض می کند و در پس تمامی ناسازی ها به جست و جوی حقیقت دلپذیر برمی خیزد» (یاحقی، ۱۳۵۵)؛ زیرا «دنیای اساطیر، دنیایی است خواستنی و پر از تعالی و بهروزی و حال آنکه دنیای واقع، دنیایی است پر از ناکامی، شکست، تاریکی و انباشته از تجربه های ناگوار» (همان: ۷۸۴). از نظر

سپهری عدم توجه انسان هم‌عصرش به اسطوره او را بی‌انگیزه و محدود و مقهور جامعه و دنیای پیرامونش کرده است.

سپهری همچنین جامعه خویش را از عشق و احساس خالی می‌بیند. در این شعر مجازاً زن را که نماد واقعی احساس و عشقی ناب و سرشار از حیات و سرزندگی است، مثال می‌زند تا انگیزه دیگر خود را از سفر به سوی آرمان‌شهر مطرح کند. او همچنین در ادامه شعرش از فقدان نشاط در جامعه و نبود کورسوی امید و دلخوشی در آن یاد می‌کند و یادآور می‌شود که

«شب سرودش را خواند

نوبت پنجره‌ها است» (همان: ۳۶۴)

حال، زمان آن است که جامعه به خود بیاید و به فکر رهایی و آزادی از بند ظلمت و خفقان باشد و این امر را با آوردن دو واژه شب و پنجره مؤکد می‌کند. چه، شب در شعر نو همواره نماد ظلم، بیداد، خفقان و استبداد است و پنجره از سویی نماد آزادی و رهایی و از سوی دیگر، سمبل «عبور به سوی خارج و ماوراء و نیز باز شدن ذهن به سوی فضای وسیع تر است... پنجره، دریچه آگاهی و معرفت انسان به روی افق‌های تازه است» (شریفیان، ۱۳۸۴) که با هدف سپهری برای رفتن به آرمان‌شهر تطابق دارد.

در ادامه سپهری باز تکرار می‌کند که «هم‌چنان خواهم خواند / هم‌چنان خواهم رانند» و بر تداوم حرکتش برای رسیدن به آرمان‌شهر تأکید می‌کند. شهری که در آن چندین ویژگی مختص به خود را دارد. ویژگی‌هایی که به طور ضمنی جامعه موجود را فاقد آن‌ها می‌داند:

«در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است.

بام‌ها جای کبوترهایی است، که به فواره‌ی هوش بشری می‌نگرند.

دست هر کودک ده ساله‌ی شهر، شاخه‌ی معرفتی است.

مردم شهر به یک‌چینه‌چنان می‌نگرند که به یک شعله، به یک خواب لطیف.

خاک موسیقی احساس تو را می‌شنود.

صدای پر مرغان اساطیر می‌آید در باد.

وسعت خورشید به اندازه‌ی چشمان سحرخیزان است.

شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند» (سپهری، ۱۳۷۵)

برخی از این ویژگی‌ها در واقع همان‌هایی هستند که پیشتر در شعر آرمان‌شهری دیگر او؛ یعنی شعر «آب» آمده بود:

* نخستین ویژگی خداشناسی است: «در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است» = «بی‌گمان پای چپ‌هاشان جا پای خداست».

* ویژگی دیگر امنیت است: «مردم شهر به یک چینه چنان می‌نگرند/ که به یک شعله، به یک خواب لطیف» = «بی‌گمان در ده بالادست چینه‌ها کوتاه است».

و شاعر می‌خواهد بگوید که هیچ چیز بین مردم آرمان‌شهر فاصله ایجاد نمی‌کند و هیچ چیز، دیوار امنیت و اعتماد آنان نمی‌شود؛ حتی چینه‌ها.

* و دیگر معرفت و شناخت است: «دست هر کودک ده ساله شهر، شاخه معرفتی است» = «مردمش می‌داند که شقایق چه گلی است» و یا «غنچه‌ای می‌شکفتد اهل ده باخبرند» و یا «مردمان سر رود آب را می‌فهمند».

* دیگر آنکه در آن شهر همه چیز دارای شعور و احساس است: خاک موسیقی احساس تو را می‌شنود و در شعر آب دعا می‌کند که همواره کوچه‌باغش پر موسیقی باشد.

* و نیز آن که وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است؛ یعنی هر کسی به اندازه ظرفیت خویش می‌تواند از نور و روشنی بهره بگیرد.

* و در پایان وی گویی شاعران را بر همه مردم آرمان‌شهر برتری می‌نهد و آنان را وارثان آب و خرد و روشنی می‌داند. وی تلویحاً می‌خواهد این نکته را یادآور شود که حکومت استبداد روزی به پایان خواهد رسید و زمامداریش به کسانی سپرده خواهد شد که اهلیت آن را دارند. انتخاب نام شاعران به عنوان وارثان آب و خرد و روشنی، گواه این مدعا است که کسانی که با روح و احساس مردم سروکار دارند، نمی‌توانند مستبد و دیکتاتور باشند. به زعم برخی از طراحان آرمان‌شهر، رئیس این شهر «نمی‌تواند هر فردی از افراد باشد، بلکه باید واجد خصائص و صفاتی چند باشد که او را از سایر افراد جدا و ممتاز گرداند و بتواند به منزله قلب باشد در کالبد انسانی» (فارابی، ۱۳۶۱). فارابی همچنین حکمت را شرط اساسی ریاست مدینه فاضله دانسته است (همان) و اشاره سپهری به خرد نیز شاید مؤید همین مطلب باشد.

بر اساس اصل «تعرفُ الاشياءَ بلاضداد» برشمردن ویژگی‌های آرمان‌شهرهای سپهری و تأکید وی در هر دو سروده «آب» و «پشت دریاها» بدان اصول به معنی عدم وجود آن‌ها در دنیای واقعی و نیز ضد آن‌ها در دنیای عینی است. مثلاً وقتی می‌گوید «در ده بالادست چینه‌ها کوتاه است» (امنیت حاکم است) به معنی این است که در ده پایین دست (دنیای سپهری = وضع موجود) چینه‌ها بلند است (امنیت وجود ندارد) و سایر خصایص نیز به همین ترتیب با این اصل قابل توجیه است.

سپهری در پایان شعر برای سومین بار تأکید می‌کند «پشت دریاها شهری است» و به مخاطب خویش می‌گوید «قایقی باید ساخت». مفاهیمی که جلب توجه می‌کند ابتدا قایق است و بعد دریاها! قطعاً پیمودن دریا با قایق میسر نیست چه رسد به دریاها! و نیازمند داشتن تجهیزات پیشرفته است که سپهری از آن بی‌بهره است. شاعر به‌طور غیرمستقیم اشاره می‌کند که امکانات او و همهٔ روشنفکران هم‌عصرش برای رسیدن به دنیایی مطلوب و مورد انتظار جامعه‌اش بسیار اندک است و نیز می‌خواهد بگوید تا رسیدن به وضعیت دلخواه و آرمانی جامعه راه بسیار طولانی در پیش است، اما با وجود همهٔ کمی‌ها و کاستی‌ها، آنچه سفر و ادامهٔ راه را هموار می‌کند، عزم و نیت قاطع است و این نکته را برای مخاطب خویش روشن می‌کند که رسیدن به شرایط مطلوب یا همان آرمان‌شهر و امکان دستیابی به آن امری محقق و حتمی است به شرط آنکه انسان عزم خویش را جزم کند و زمینه‌های لازم برای دستیابی بدان را فراهم کند و به قدر وسع تلاش کند و به قول او حتی اگر نتوانست بهترین مرکب را برای رسیدن به کعبهٔ آمال فراهم کند، حداقل قایقی بسازد.

بحث و نتیجه‌گیری

به عقیدهٔ بسیاری از منتقدان، سپهری شاعری مرفه و بی‌درد بود که فارغ از اجتماع و سیاست حاکم، بدون حس تعهد و مسئولیت شعر می‌سرود، اما با ژرف‌کاوی در برخی از سروده‌های وی درمی‌یابیم که روحیهٔ اعتراض و انتقاد به وضعیت حاکم، بنیان برخی از شعرهای او از جمله سروده‌های آرمان‌شهری او را شکل می‌داد. این‌گونه اشعار به‌دلیل آنکه از رمانتیسمی فردی نشأت گرفته بود و فارغ از شعارهای حزبی و هیاهو و همه‌همه‌های معمول شاعران اشعار اعتراضی بود و نیز از سمبل‌ها و نمادهای رایج مبارزه و ستیز

بهره نداشت، همواره از دید بسیاری از منتقدان به حوزه ادبیات متعهد وارد نمی‌شد. همین عوامل باعث شد که عنوان اعتراض‌های خاموش را بدان‌ها اطلاق کنیم که شگردی غیرمستقیم در بیان مسائل سیاسی - اجتماعی بوده است.

آرمان‌گرایی سپهری از یک تخیل صرف نشأت نمی‌گرفت، بلکه نوعی کمال‌گرایی و کمال‌خواهی بود که تحقق‌پذیر می‌نمود. بررسی دو شعر آرمان‌شهری او؛ یعنی شعر «آب» و «پشت دریاها» حکایت از آن دارد که از سویی ریشه و بنیان این شعرها در واقع اعتراض و انتقاد از وضع موجود جامعه و تلاش شاعر برای پی‌ریزی دنیایی مطلوب و آرمانی و ارائه راه‌حلی‌هایی به مخاطب برای رهایی از نابه‌سامانی‌های زمان است و نیز آنکه سپهری به نوعی اعتراض‌های خود را متوجه انسان عصر خویش و شیوه زندگی و تفکر او می‌کند و از او می‌خواهد توانایی خود را برای ایجاد یک زندگی آرمانی به کارگیرد و دنیایی بهتر از آنچه در آن گرفتار است برای خود بسازد.

سپهری با نشان دادن وجه مثبت ویژگی‌های آرمان‌شهر در این شعرها در پی آن است که اعتراض خود را از فقدان آن خصوصیات در جامعه و دنیای عینی عصر خویش به مخاطب بفهماند و او را از وضعیت جامعه‌اش آگاه سازد. وی در این راه شعرهای آرمان‌شهری خود را چون دارویی برای درمان دردهای جامعه تجویز می‌کند. وی بدون هیچ‌گونه حزب‌گرایی، رسیدن به آرمان‌ها و کمال مطلوب جامعه را در بسیاری از چشم‌اندازهای روشن عرفانی، مذهبی و نیز در سنت زندگی ایرانی - اسلامی جست‌وجو می‌کرد و آرمان‌شهرهای خود را که بازتاب دغدغه‌های اجتماعی او و محصول آگاهی وی از آشفتگی‌های روزگار است براساس آن‌ها پی‌ریزی کرده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Minoo Mohammadi  <https://orcid.org/0000-0002-7121-9697>
Sayed Ahmad Parsa  <https://orcid.org/0000-0002-4711-4713>
Ghahreman Shiri  <https://orcid.org/0000-0003-3845-9688>

منابع

- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۶۰). *از این اوستا*. چ پنجم. تهران: مروارید.
- الهامی، محسن. (۱۳۷۷). *آرمان شهر سهراب سپهری*. تهران: پویا.
- اصیل، حجت الله. (۱۳۸۱). *آرمان شهر در اندیشه ایرانی*. تهران: چشمه.
- اقتصادی‌نیا، سایه. (۱۳۸۹). پس از نیم قرن، آب را گل نکنیم. *نامه فرهنگستان* ۱۱(۴)، صص ۹۹-۱۰۴.
- جعفری جزئی، مسعود. (۱۳۷۸). *سیر رمانتیسیم در اروپا*. تهران: نشر مرکز.
- حجازی، طه. (۱۳۷۱). اندیشه سیاسی شعر و تاملی در شعر سیاسی سهراب سپهری. *چاووش*، ۱(۹ و ۱۰). صص ۳۲-۵۱.
- حسین پور جافی، علی. (۱۳۹۰). *جریان‌های شعری معاصر فارسی از کودتای (۱۳۲۰) تا انقلاب (۱۳۵۷)*. چ سوم. تهران: امیرکبیر.
- حسینی، صالح. (۱۳۷۳). *نیلوفر خاموش: نظری به شعر سهراب سپهری*. چ سوم. تهران: نیلوفر.
- حقوقی، محمد. (۱۳۹۱). *سهراب سپهری: شعر سهراب سپهری از آغاز تا امروز*. چ بیستم. تهران: نگاه.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). *دایره‌المعارف علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
- سپهری، سهراب. (۱۳۷۵). *هشت کتاب*. چ شانزدهم. تهران: طهوری.
- سیاهپوش، حمید. (۱۳۷۳). *باغ تنهایی (یادنامه‌ی سهراب سپهری)*. چ دوم. تهران: سهیل.
- شریفیان، مهدی. (۱۳۸۴). *نماد در اشعار سهراب سپهری*. پژوهش‌نامه علوم انسانی. ۵ (۴۵-۴۶). صص ۱۳۱-۱۴۸.
- عابدی، کامیار. (۱۳۸۹). *از مصاحبت آفتاب*. چ ششم. تهران: ثالث.
- عنایت، حمید. (۱۳۵۱). *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*. چ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- علی مردانی، نرگس. (۱۳۹۰). *شعر اعتراض احمد شاملو*. تهران: وزراء.
- فارابی، ابونصر محمد. (۱۳۶۱). *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*. ترجمه سیدجعفر سجادی. چ دوم. تهران: طهوری.

- لنگرودی، شمس. (۱۳۸۷). *تاریخ تحلیلی شعر نو*. ج ۲ و ۳. چ پنجم. تهران: مرکز.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی. (۱۳۷۷). *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*. تهران: کتاب مهناز.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۵۵). *اسطوره در شعر امروز ایران*. *مجله دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۲ (۴۸). صص ۷۸۲-۸۰۹.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۷). *چشمه روشن، دیداری با شاعران*. چ هشتم. تهران: انتشارات علمی.
- یوشیج، نیمان. (۱۳۶۸). *برگزیده‌ی آثار نیمان یوشیج*. به کوشش سیروس طاهباز. تهران: بزرگمهر.

References

- Abedi, K. (1389). *From The Company Of The Sun*. Sixth Edition. Tehran: Sales. [In Persian]
- Akhavan sales, M. (1360). *From This Avesta*. Fifth Edition. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Alimardani, N. (1390). *Ahmad Shamloo Protest Poem*. Tehran: Vozara. [In Persian]
- Asil, H. (1381). *Utopia In Iranian Thought*. Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Elhami, Mo. (1377). *Sohrab Sepehri Utopia*. Tehran: Pouya. [In Persian]
- Enayat, H. (1351). *Foundation Of Political Philosophy In The West*. Tehran: University Of Tehran Press. [In Persian]
- Farabi, A. N. M. (1361). *Thoughts Of The Utopia*. Translated By Seyed Jafar Sajjadi. Second Edition. Tehran: Tahoori. [In Persian]
- Hejazi, T. (1371). Political Thought Of Poetry And Reflection In Sohrab Sepehri's Political Poetry. *Ghavoosh*. First Year. Nos. 9 And 10. 32-51. [In Persian]
- Hoghoghi, M. (1391). *Sohrab Sepehri: Sohrab Sepehri's Poetry From The Beginning Until Today*. Twentieth Edition. Tehran: Negah. [In Persian]
- Hosseini, S. (1373). *Niloufar Khamoosh: A Comment On Sohrab Sepehri's Poetry*. Third Edition. Tehran: Niloufar. [In Persian]
- Hosseinpour Jafi, A. (1390). *Contemporary Persian Poetic Currents From The Coup (1320) To The Revolution (1357)*. Third Edition. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Jafari Jazi, M. (1378). *The Course Of Romanticism In Europe*. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Langroudi, S. (1387). *Analytical History Of New Poetry*. Volumes 2 and 3. Fifth Edition. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Mirsadeghi, J. and M. Mirsadeghi. (1377). *Glossary Of The Art Of Storytelling*. Tehran: ketabe Mahnaz. [In Persian]
- Yoshij, N. (1368). *Selected Works Of Nima Yoshij*. By The Efforts Of Sirus Tahabaz. Tehran: Bozorgmehr. [In Persian]
- Sarukhani, B. (1370). *Encyclopedia Of Social Sciences*. Tehran: Kayhan. [In Persian].
- Eghtesadnia, S. (1389). After half a century, let's not muddy the water. *Nameh Farhanghestan*. Eleventh Year. No.4, 99-104. [In Persian]

- Sepehri, S. (1375). *Eight Books*. Sixteenth Edition. Tehran: Tahoori. [In Persian]
- Sharifian, M. (1384). Symbol In The Poems Of Sohrab Sepehri. *Journal Of Humanities*. No. 45-46, 131-148. [In Persian]
- Siahpoosh, H. (1373). *Lonely Garden (Memoir Of Sohrab Sepehri)*. Second Edition. Tehran: Soheil. [In Persian]
- Yahaqi, M. J. (1355). Myth In Iranian Poetry Today. *Journal Of The Faculty Of Literature and Humanities, Ferdowsi University Of Mashhad*. Twelfth Year. No. 48, 782 -809. [In Persian]
- Yousefi, G. H. (1377). *Bright Spring, A Meeting With Poets*. Eighth Edition. Tehran: Entesharate Elmi. [In Persian]

